

نگاهی به تشکیلات دولتهای قراقوینلو و آق قوینلو*

نوشتهٔ پروفیسور اسماعیل حقی اوزون چارشلی
ترجمهٔ دکتر وهاب ولی

تشکیلات اداری و نظامی و آداب و رسوم دربار دولتهای قراقوینلو و آق قوینلو، اگر چه به اعتباری می‌توان گفت همانند تشکیلات امیرنشینهای آناتولی بود، ولی گسترده‌تر و پرشکوه‌تر از آنها بود. گذشته از آن، با اینکه تشکیلات امیرنشینهای آناتولی تماماً بر پایهٔ تشکیلات سلجوقیان آناتولی استوار بود، با اینهمه متأثر از تشکیلات ایلخانان و جغتاییان بود.

محور تشکیلات در دولتهای قراقوینلو و آق قوینلو نیز بر پایهٔ تشکیلات نظامی بود. به استثنای فرماندهی نظامی، سایر امور آن دولتها را «دیوان‌ها» اداره می‌کردند و آنچه مسلم است آنها شعب درجه دومی نیز داشتند.

فرمانروا و خانوادهٔ او

در بین قراقوینلوها تبدیل عنوان رئیس عشیره به عنوان حکمران و فرمانروا از زمان پیر (بوداق) پسر قرا یوسف بیگ - که با موافقت و تأیید سلطان احمد

* این مقاله ترجمهٔ فصلی از کتاب مدخلی بر تشکیلات دولت عثمانی، نوشتهٔ پروفیسور اسماعیل حقی اوزون چارشلی است که در سال ۱۹۷۰ در آنکارا منتشر شده است. - م.

جلایری فرمانروای عراق عجم و عرب، فارس و آذربایجان صورت گرفت (۱) آغاز شد (ذی‌عقده ۸۱۰ / آوریل ۱۴۰۸ م).

سلطان احمد جلایر پس از واگذاری حکومت آذربایجان به پیر بوداق که او را به فرزندی قبول کرده بود، برایش چتر و دیگر نشانهای حکمرانی فرستاد. ۲. قراپولوک عثمان بیگ، از آق قوینلوها، خود را منتسب به تیمور لنگ کرده، او را در جنگهای آناتولی و سوریه همراهی و راهنمایی نمود، و در سایه همین خدمت، تیمور دیار بکر و حوالی آن را به عنوان اقطاع به وی واگذار کرد. این خاندان با به رسمیت شناختن حاکمیت والای تیموریان تا زمان فوت شاهرخ [تیموری] (۸۵۰ ه. ق/ ۱۴۷۷ م)، فرمانروایی کرد. به طوری که هنگام برخورد با مشکلات، از آنان درخواست کمک و حمایت می کردند. شمشیر، کمر، کلاه و خلعت نشان شهریاری آنها بود. ۳.

در انتصاب فرمانروایان قراقوینلو و آق قوینلو داشتن سمت ریاست خاندان و عشیره تأثیر داشت. کسی که از طرف افراد اولوس (ملت) و امرای عشایر به عنوان رئیس انتخاب می شد، اداره اولوس به وی واگذار می گردید. این شیوه در ادوار بعدی دولتهای مزبور مدتی ادامه پیدا کرد.

پس از فوت قرا محمد، رئیس قراقوینلوها، یکی از پسران او و بعد از وی نیز قرایوسف به این سمت انتخاب شد. پس از فوت قرایوسف بنا به تصمیم اولوس اسکندر میرزا دومین پسر وی به فرمانروایی رسید. ۴.

قراپولوک عثمان بیگ که نخستین فرمانروای آن قوینلوها به شمار می آید، در ۸۳۰ ه. ق/ ۱۴۳۵ م، در حالی که زخمی شده بود، در ارزروم درگذشت. ۵. پسرش علی بیگ بنا به تصمیم عشیره [قبیله] آق قوینلو و امرای بایندری جانشین وی شد و امارت او از طرف متبوعش [سلطاننش] شاهرخ مورد تأیید قرار گرفت. ۶. ولی علی بیگ بدرغم دلاوری و بهادریش چون ساده لوح بود، مرتکب اشتباه شد و ریاست قبیله را به برادرش حمزه بیگ که در مقام مخالفت با او برآمده بود واگذار کرد، که موجب از دست دادن تمام نفوذ و نیرویش گردید.

جهانگیر میرزا، پسر علی بیگ، اگر چه به یاری برادر کوچکش با عمومی

حمزه میرزا، که ریاست قبیله را از دست برادر گرفته بود به مخالفت پرداخت؛ ولی تنها بعد از مرگ وی توانست به آرزویش نایل آید. جهانگیر میرزا، چون هم برادر کوچکش، اوزون حسن بیگ - که در موفقیتش به وی کمک کرده بود - و هم برخی از امرای قبیله را از خود رنجانده بود، ناچار هم ریاست قبیله و هم فرمانروایی آق قوینلوها را به اوزون حسن بیگ واگذار کرد.

بعد از اوزون حسن بیگ، بنا به تصمیم امرای اولوس، پسرش سلطان خلیل به فرمانروایی رسید. ۷. یعقوب بیگ برادر سلطان خلیل که با وی مخالفت می کرد، با موافقت امرای آذربایجان به عنوان سلطان اعلام شد. پس از فوت یعقوب، به علت وجود اختلاف میان امرا ۸ هماهنگی و اتحاد لازم به وجود نیامد، و هر یک از آنها یکی از افراد آن خاندان را فرمانروا اعلام کردند که موجب قطعه قطعه شدن این امپراتوری بزرگ گردید. سرانجام نیز شاه اسماعیل با استفاده از اختلاف موجود میان آنها، این دولتهای کوچک آق قوینلو را یکی پس از دیگری از میان برداشت.

رئیس اولوس که فرمانروا به شمار می رفت، برای اداره امور نقاط مختلف کشور، به هر یک از افراد خاندانش، و نیز برخی امرای کشور، اقطاعاتی واگذار می کرد. قراپولوک عثمان بیگ، قرا حصار شرقی و کماخ را به پسرش یعقوب بیگ، ترجان را به برادرزاده اش موسی بیگ، بایسورد را به برادرزاده دیگرش قتلوبیگ و رها را به دیگر برادرزاده اش تورعلی بیگ به عنوان اقطاع واگذار کرده بود. امیر ایناق حسن نیز در زمان وی صاحب اقطاعات آق شهر ارزجان بود. ۹.

قطاع شاهزاده یوسف بن اوزون حسن بیگ، منطقه کاشان و برخی بلاد اصفهان بود. اوزون حسن ولایت بغداد را به پسر دیگرش مقصود میرزا و ایالت فارس را نیز فرزند دیگر خود خلیل میرزا واگذار کرده بود.

در میان قراقوینلوها نیز چنین رسمی وجود داشت، شاه محمد پسر ایوسف، و بعدها پیر بوداق بن جهانشاه، و بعد نیز محمد میرزا پسر دیگرش بی بغداد شدند. ولایت فارس، اقطاع پیر بوداق بود که بعدها همین اقطاع به پسر

چتر ۱۱ و سنجق علایم فرمانروایی بود و بر بالای سر فرمانروایان دیده می شد. برای سنجقها تعابیر و اصطلاحات گوناگونی وجود داشت، ۱۲ رنگ پرچم بایندریان که تواریخ از آن به عنوان «رایات همایون» یاد کرده اند، سفید بود. ۱۳ احتمال می رود رنگ پرچم قراقوینلوها، بنابر آنچه روی نقشه ای بر پوست آهو دیده شده است - اگر از آن ایلخانان نباشد - چهارگوشی قرمز رنگ در میان زمینه ای زرد رنگ بوده باشد. ۱۴

فرمانروایان قراقوینلو را «اشرف اعلی» ۱۵ و فرمانروایان آق قوینلو را «حضرت اعلی» یا «اعلی حضرت» [اعلی حضرت] و مادران فرمانروایان را نیز «مهد علیا» خطاب می کردند. ۱۶

با اینکه داشتن توغ ۱۷ برای فرمانروایان و امرای قراقوینلو و آق قوینلو چیزی مسلم و طبیعی بود، ولی در حال حاضر فقط به نوشته ای برخوردیم که به مناسبت جنگ اوتلق بلی Otlukbeli نگاشته شده است و آن نیز توغ متعلق به حاجی بیگ از امرای اوزون حسن بیگ و توغ متعلق به یکی از نوادگان تیمور که در اردوی اوزون حسن حضور داشت، بود. ۱۸

فرمانهایی که فرمانروایان مذکور صادر می کردند، توقیع، یارلیغ «یرلیغ» و یارلیغ همایون نامیده می شد. ۱۹

فرمانروایان قراقوینلو و آق قوینلو بر روی سکه های خود عنوان «سلطان» به کار برده اند. قرايوسف بیگ سکه هایی نقره ای با عبارت «نویان اعظم جمال الدین یوسف خلد ملکه» که در بغداد و حله ضرب شده بود، داشت. وی سکه های مشترکی با پسرش پیربوداق با عبارت «السلطان عالم پیر بوداق خان شاه یوسف نویان» نیز دارد. جهانشاه و اسکندر میرزا نیز سکه هایی با عنوان «سلطان» ضرب کرده بودند. حمزه بیگ بن قرايولوک از آق قوینلوها نیز ابتدا سکه ای با عنوان «سلطان عادل حمزه بهادر» ضرب کرد. در سکه های آنان مهر و تمغای آق قوینلوها نیز دیده می شود. ۲۰

زمانی که یکی از فرزندان فرمانروا به عنوان حکمران یا والی همراه سربازان خاصه اش عازم منطقه ای می شد، ایناقها (معتمدان) و چاووشها هنگام فرود در

هر منزلگاهی در اطرافش می ماندند. ۲۱ مهر فرمانروا یا فرزندش که به عنوان فرمانروا تعیین می گردید، نزد شخصی که «مهردار یک» نامیده می شد، نگهداری می شد و شخص مذکور همیشه همراه فرمانروا بود. ۲۲ هنگام سفر یا جنگ، میرآخور لگام اسب فرمانروا را می گرفت. ۲۳ فرمانروا به امرا و سایر مأمورانی که در خدمتش بودند خلعت، شمشیر که قبضه ای طلائی داشت و کمربند می داد. ۲۴

هم در تشکیلات قراقوینلوها و هم در تشکیلات آق قوینلوها، صاحبان اقطاع (اقطاع داران) یا عضوی از خاندان فرمانروا، که والی و حکمران ایالتی بودند، تا زمانی که دست به عصیان و مخالفت نزده بودند، به قتل نمی رسیدند. به فرزندان فرمانروا، پس از مدتی که از تولدشان می گذشت، ایالتی به عنوان اقطاع واگذار می شد، و همراه یکی از امرا که به عنوان «لالا» (لله) برایشان تعیین می گردید، به ایالتی که به عنوان اقطاع برایش تعیین شده بود، فرستاده می شد. «لالای» مذکور تا رسیدن شاهزاده به سن بلوغ، ایالت مذکور را اداره می کرد، و بعد در صورتی که شاهزاده خود می خواست، شخصاً به اداره ایالتش می پرداخت. بدین جهت «لالاها» نفوذ زیادی در شاهزادگان داشتند که خود عاملی در رسیدن شاهزادگان به فرمانروایی بود.

جهانشاه، ابتدا خواجه محمد، و پس از فوت وی برادرش صفرشاه را به عنوان لالای پسرش محمد میرزا انتخاب کرد. ۲۵ در زمان حسن بیگ (اوزون حسن بیگ)، اوغورلی (اغرلی) محمد (۸۷۴ ه.ق/۱۴۶۹ م)، نیز ابتدا والی فارس، سپس والی اصفهان گردید. پسر دیگرش مقصود میرزا والی بغداد بود و خلیل میرزا نیز به جای اوغورلی محمد به عنوان والی فارس تعیین شد.

همچنین بعدها، ایالت فارس به الوند میرزا پسر یوسف بیگ و نوه اوزون حسن بیگ واگذار شد، و شرف الدین محمودجان وزیر، به عنوان لاله وی تعیین و همراهش اعزام گردید. ۲۶ پس از رسیدن سلطان خلیل به فرمانروایی، ولایت دیار بکر را به برادر تنی خود یعقوب بیگ داد، و برای لاله گی وی نیز سلیمان بیچن بیگ Biçen Bey تعیین شد. ۲۷ امیراعظم صوفی خلیل بیگ نیز عهده دار

تعلیم و تربیت بایسنقر میرزا پسر سلطان یعقوب شد، و ایالت فارس به وی واگذار گردید. ۲۸ بعدها صوفی خلیل به اتفاق شاهزاده به ایالت گنجه انتقال یافت. سلطان یعقوب ابتدا امیر سلیمان بیچن را - که هم لالا و هم پدر زنش بود - به عنوان لالای پسرش انتخاب کرد، ولی چون سلیمان بیگ فرمانده لشکریان در مرز بود، پیر عزیز آغا را به عنوان لاله پسر خود تعیین نمود. ۲۹

هنگام فوت فرمانروا، دستارها را بر زمین می انداختند (سرشان را برهنه می کردند)، و لباس عزا و ماتم می پوشیدند و مراسم عزاداری برپا می گردید. در میان آق قوینلوها، مراسم عزاداری هفت روز ادامه می یافت و رنگ لباس عزا نیز آبی بود. ۳۰

رسم قشلاق و بیلاق همانند دوره ایلخانان در میان این دو دولت نیز وجود داشت.

دربار

در میان دولتهای قراقوینلو و آق قوینلو نیز همانند دوره ایلخانان و تیموریان، تشکیلات و سازمان دربار تحت عنوان «درگاه» و «دولتخانه» وجود داشت. ۳۱

در تشکیلات آنان نیز بسان ایلخانان، اصطلاحاتی نظیر ایناق، فیچ Feyç (پیک)، رکابدار، بکاول، ایاقچی ۳۲ و... مربوط به دربار وجود داشت. ۳۳

در تشکیلات آق قوینلوها تعداد زیادی از مأموران دربار با نام یساول (مأمور تشریفات)، یساقچی (مأمور محافظ)، بکاول ۳۴ (چاشنیگیر)، قوشجی، پارسچی ۳۵ پیاده، عزب، رکابدار، یامچی (یمچی = رئیس چاپارخانه)، پیک، مشعلدار، نقاره چی (هیئت بانده)، خدام مطبخ همایون، شره چی (شرابدار)، فراش، خدام کتابخانه، هیئت موسیقی که اهل طرب نامیده می شدند، ایاقچی، جراح، جارچی (منادی)، خدام آخور خاص وجود داشتند. ۳۶ چاووشهایی که مأمور باز کردن راهها بودند نیز، جزو اعضای این تشکیلات بودند.

علاوه بر آنها در تشکیلات آق قوینلوها، دو مأمور دیگر با عنوان اشیک [ایشیک] آغاسی و قپوچی وجود داشتند. ۳۷ ایشیک آغاسی همان قپوچی

باشی بود، قپوچیها نیز مأمورانی بودند که در التزام ایشیک آغاسی قرار داشتند. در میان قراقوینلوها نیز به اصطلاحاتی نظیر رکابدار، بکاول (بوکاول) ۳۸ ایناق، ۳۹ و میرآخور ۴۰ برخورد می شود.

دیوان

همانند تشکیلات سایر دولتها، دیوان نیز مرجع امور دولتی بود. بزرگ و رئیس دیوان را «صاحب دیوان» می گفتند که مهر دیوان نزد او بود ۴۱ و اسناد و فرمانهای لازم به دست وی ممهور می شد. فرمانروایان، اسامی و القاب خود را در آغاز توقیعات نوشته و مهرشان را نیز بر پای آن می نهادند. در این خصوص به ذکر دو مثال می پردازیم:

در ابتدای سند مالکیت مورخ رمضان ۸۵۷ ه.ق/ ۱۴۵۳ م، که جهانشاه فرمانروای قراقوینلوها اعطا کرده است، عبارت فارسی «ابوالمظفر جهانشاه سوزومز»، و در پای آن نیز مهر جهانشاه با خط تعلیق کم رنگی با عبارت: «و جهانشاه من عدل ملک، من ظلم هلک» وجود دارد. نام «جهانشاه» میان دو عبارت فوق قرار دارد. ۴۲ همان عبارت را در یرلیغ الغ محمدخان نیز می بینیم. در انتهای سمت چپ نشان همایونی مورخ ۸۷۵ ه.ق/ ۱۴۷۰ م، که اوزون حسن بیگ برای یکی از سادات همدان به نام السبند شمس الدین فرستاد، عبارت: «موضع مهر میردیوان» نوشته شده است. همچنین در سمت راست پشت همان نشان همایونی، دو عبارت: «موضع مهر میردیوان» و «موضع مهر وزرا» که محل مهر وزرا و دیوان فرمانروای مذکور بود، دیده می شود، ۴۳ و نیز در زیر همان توقیع و در سمت راست آن نام پروانه چی یعنی نشانچی با عنوان: (پروانچه اشرف اعلی برساله امیرزاده عثمان بیگ بوقوف بنده درگاه مولانا کوکچه) دیده می شود.

بنا به آنچه از این اسناد پی برده می شود، مهر فرمانروایان در انتهای فرمانها و اسناد نهاده می شد. ۴۴ وجود مهرهای وزیر و دیوان در پشت اسناد، نشاندهنده این مسئله است که برات و فرمانهای مذکور تحت مسئولیت و کنترل دیوان انجام

گرفته است، همان شیوه کنترل و مسئولیتی که در زمان غازان خان وجود داشته و به آق قویونلوها انتقال یافته است. در سندی مربوط به قراقویونلوها، اثری از وجود مهر وزرا در پشت اسناد به چشم نمی خورد. در میان قراقویونلوها تنها به نوشتن نام «پروانه چی» که مأمور نوشتن سند بود، در پایین و در سمت راست فرمان اکتفا می شد.

خلیل سلطان، پسر اوزون حسن بیگ و والی فارس، دو وزیر به نامهای شاه عمادالدین سلمان و خواجه کمال الدین علی، و چهار صاحب با لقب صاحب اعظم داشت. ۴۵

در انتهای فرمانی که اوزون حسن بیگ به زبان فارسی و با خط توقیعی در تاریخ ربیع الآخر ۸۷۷/ سپتامبر ۱۴۷۲، برای احمد بیگ قرمان اوغلی فرستاده است، مهری با عنوان «الواثق بالملک الرحمن حسن بن علی بن عثمان» وجود دارد. در بالای همین فرمان در درون مهر قبیلۀ بایندر که آق قویونلوها منسوب بدان بودند و به شکل □ - | - بود، واژه «الحکم» و در پایین آن نیز عبارت کم رنگ «ابوالنصر حسن بهادر سوزومز» دیده می شود. در پشت فرمان نیز نام پنج نفر از ارکان دیوان به چشم می خورد. ۴۶ اوزون حسن بیگ، علاوه بر حکم و فرمان مذکور، یرلیغهای متعددی با همان مهر دارد.

یرلیغی متعلق به تیمور قتلغ، از خاندان آلتون اردو، به زبان اویغوری و عربی با عنوان «تیمور قتلغ سوزومز» موجود است که توسط حسن بیگ بن عبداللہ در صفحه ۲۰۷ سومین شماره «مجموعه ترکیات» منتشر شده است. یرلیغی نیز با عنوان: «پیر بوداق بن ابی النصر یوسف بهادر سوزومز» در دسترس است که به دوره حکومت مشترک قرایوسف قراقویونلو با پسرش مربوط می شود. ۴۷ سلطان احمد جلایری هنگام ارسال طغرا، منشور و حکم، مبنی بر اجازه حکومت در آذربایجان برای پیر بوداق، عنوان «پیر بوداق بهادرخان بن ابوالنصر یوسف بهادر سوزومز» را به کار برده است. ۴۸ همان گونه که در فوق اشاره شد، در آغاز براتی که جهانشاه قراقویونلو با خط توقیعی در ۱۳ رمضان ۸۵۷/ سپتامبر ۱۴۵۳ صادر کرد، عبارت «ابوالمظفر جهانشاه سوزومز» وجود دارد. احتمال دارد

شکل که بر روی سکه های پیر بوداق بن قرایوسف و اسکندر میرزا - نخستین فرمانروایان قراقویونلوها که سکه ضرب کردند - دیده می شود، شکل مهر آنان باشد. مولانا شکرالله که به عنوان سفیر عثمانیان نزد قراقویونلوها اعزام شده بود، به نقل از جهانشاه می گوید که قراقویونلوها از شاخه دنیز Deniz خان قبیلۀ غزها بودند. ۴۹ مهر طایفه بوندوز Bunduz (Bukduz)، یکی از چهار طایفه شاخه دنیزخان به شکل یک پنج ضلعی به صورت بود. در این خصوص اظهار عقیده ای نمی کنم، فقط نظر خوانندگان را به عنوان یک احتمال به آن معطوف می دارم.

با توجه به فرمانهای جهانشاه و اوزون حسن بیگ، به نظر می رسد که به خلاف فرمانهای دوره ایلخانان و تیموریان در فرمانهای قراقویونلوها و آق قویونلوها طغرا به کار نمی رفت، بلکه مهر مورد استفاده بوده است. ۵۰ یرلیغهای صفویان نیز شبیه یرلیغهای تیموریان، قراقویونلوها و آق قویونلوها بود. در صفحه بیست و سه، شماره هفتم دفترنامه های آرشیو نخست وزیری، یرلیغی از شاه سلطان حسین آخرین پادشاه صفوی با این عنوان: «الحکم الله العلی الکبیر محمد، علی، سیده النساء، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، علی، محمد، حسن، مؤید من عندالله ابوالمظفر شاه سلطان حسین الصفوی الموسوی الحسین البهادرخان سوزومز» وجود دارد.

در دیوان آق قویونلوها مقامی تحت عنوان «امارت دیوان» وجود داشت، که بنا به آنچه در کتاب دیار بگریه آمده است، این مقام به منزله نیابت سلطنت بود و بعد از مقام فرمانروا قرار داشت. صاحب آن مقام، مقدم بر دیگر امرا بود. در عرضنامه نیز وجود «امیر دیوان» را که در التزام شاهزاده خلیل والی فارس بود، می بینیم. ۵۱

در دیوان آق قویونلوها، مقاماتی با عنوان «صاحب اعظم» وجود داشت که در حکم وزرای امروزی و مادون مقام صاحب دیوان بودند. شاه عمادالدین سلمان دیلمی در زمان سلطان خلیل، وزیر بود. ۵۲ شرف الدین محمدجان دیلمی، دانشمند و حکیم، و نیز خواجه افضل کرمانی، وزرای سلطان یعقوب بودند.

دیلمی در دیوان، مقام و منصب مشرفی نیز داشت. سلطان یعقوب با اینکه مقام وزرات عراق رابه خواجه افضل که از مقام وزارت استعفا کرده به عراق رفته بود، تفویض کرد، ولی وی نپذیرفت. ۵۳

قوانین و مقرراتی که اوزون حسن بیگ برای تنظیم امور مالی و دیوانی وضع کرد و مأخوذ از قوانین دوره ایلخانان و تیموریان بود، تا زمان صفویان پا برجا ماند. ۵۴ کاتبان دیوان از میان فضلا و ادیبان بزرگ انتخاب می شدند. ۵۵

دیوان آق قوینلوها شبیه «دیوان بزرگ» ایلخانان بود و مأموری به نام «باش مستوفی» [مستوفی کل] در آن به امور مالی رسیدگی می کرد. علاوه بر آن، تعدادی مأموران مالی که «دیوان اعلی مستوفیلری» [مستوفیان دیوان بزرگ] نامیده می شدند، نیز وجود داشتند. ۵۶

به قوانین و مقرراتی که از دیوان فرمانروا صادر می شد و مهمور به مهر همایون بود، «یرلیخ»، «توقیع» و یا «نشان همایون» گفته می شد. دو اصطلاح اخیر مورد استفاده بیشتری داشت. هر چند وجود «نشان همایون»، مهر زرین یا آل طمغا (مهر قرمز) چیزی طبیعی به شمار می رفت، ولی تاکنون در نوشته های قراقوینلوها و آق قوینلوها، همانند دیگر معاصران آنها، چنین چیزی به چشم نخورده است. فقط پس از اینکه سلطان احمد جلایر به اسارت قرایوسف درآمد، قرایوسف او را وادار کرد که فرمانی با مهر زرین دایر بر تفویض حکومت آذربایجان به پسرش پیر بوداق بنویسد. ۵۷

در دیوانهای قراقوینلوها و آق قوینلوها به نویسندگان فرمانهایی که «پروانه» و «پروانچه» همایون» نامیده می شد ۵۸ «پروانه جی» می گفتند. ۵۹ قسمت پایین و طرف راست توقیعی که جهانشاه قراقوینلو صادر کرد، نام پروانه جی، تحت عنوان «پروانچه» و اشرف اعلی بهایی قاسم پروانه جی» که توقیع مذکور را نوشته بود، وجود دارد. روضه‌الصفی نیز از این اسم نام می برد: ۶۰ در جنگی که میان سلطان خلیل و برادرش یعقوب بیگ در گرفت، پروانه چیهها از سر «دستار» امرایی که به یعقوب بیگ پیوسته بودند، کیسه های زرد محتوی پول آویزان کرده بودند: ۶۱ به نظر می رسد که پروانه چیهها «صورغوج» هایی به نام «اوطاغه» بر سر

می بستند. ۶۲

شیوه نوشتاری دیوان بزرگ آق قوینلوها همانند نوشتاری بود که عثمانیان آن را «توقیعی» و «دیوانی» می گفتند ۶۳ و عثمانیان این شیوه را زیباتر کرده و تا پایان دوره خود به کار بردند. برخی از تحریرات و نامه های مربوط به قراقوینلوها و آق قوینلوها در آرشیو کاخ توپقاپی موجود است. زبان رسمی در دوره قراقوینلوها و آق قوینلوها، فارسی بود، و در این خصوص برات (منشور)، نامه و فرمانهای زیادی در دست است. ۶۴ بویژه اسنادی مربوط به معاملات رسمی که در داخل کشور صورت می گرفت و تقریباً همگی به زبان فارسی بود. در سرزمینهای شرقی و برخی مناطق دیگر نیز به نظر می رسد که تحریراتی به زبان ترکی و با حروف اویغوری وجود داشته است.

اداره ولایات و اراضی

در تشکیلات قراقوینلوها و آق قوینلوها، ولایات، هم به صورت «اقطاع» و هم به صورت «حکمرانی» به یکی از افراد خاندان فرمانروا، و یا امرا واگذار می شد. آنها نسبت به درآمد اقطاع واگذار شده، موظف به تعلیم و تدارک نیروی نظامی بودند. نیروهای عشیره ای نیز در التزام رکابشان بودند. تبریز مرکز حکومت بود، و فارس، یزد، اصفهان، بغداد، دیار بکر، ارزنجان و قراحصار شرقی، از مهمترین ولایات بود. این ولایات توسط شاهزادگان اداره می شدند. شاهزادگان خود تشکیلات درباری منظمی داشتند و عده زیادی در خدمتشان بودند. برای آگاهی در این مورد، کافی است به مراسم سان و رژه ای که شاهزاده خلیل بن اوزون حسن بیگ والی فارس برپا کرد، و در عرضنامه، بدان اشاره شده است، توجه شود. علاوه بر شاهزادگان، امرایی را که خدمات ارزنده ای انجام داده بودند، نیز در رأس ولایات مهم قرار می دادند.

امیر و حاکمی که بعد از شاهزادگان و امرا مسئولیت اداره ایالت را بر عهده داشت و خود از طبقه نظامیان بود، «داروغه» می گفتند. ۶۵

در ولایات افراد با نفوذی وجود داشتند، نظیر «محتسب»، «توشمه‌ل» و یا

«توشمال» و «کدخدا» که به اداره امور آن ایالت می پرداختند. همچنین مأمورانی با عنوان «تحصیلدار» و «تحویلدار» به امور مالی دیوان ولایات رسیدگی می کردند. ۶۶

در ایالات افراد با نفوذی چون «سادات»، «قاضی»، «مفتی»، «شیخ» و «دانشمند» وجود داشتند، که مورد احترام مردم بوده و از نظر دولت نیز افراد با ارزش و معتبری بودند. دولت چون از نفوذ و قدرت آنان در مردم اطلاع داشت، در فرمانهایی که به هر مناسبتی برای مسئولان ایالات صادر می کرد، آنان را نیز مورد خطاب قرار می داد.

با اینکه در مورد اداره اراضی دوره قراقوینلوها و آق قوینلوها سند و نوشته ای در دست نیست، ولی به نظر می رسد، همانند سایر تشکیلات آنان، در این مورد نیز ایلخانان را الگو قرار داده بودند. اساساً، بنابه نوشته های موجود در تواریخ، اقطاعاتی که خاندان سلطنتی به امرا واگذار می کردند، ادامه همان شیوه و تشکیلات [ایلخانان] بود، و به نظر می رسد که امکان واگذاری به شیوه دیگری نیز موجود نبوده است. در عین حال برای ثبت گاه به گاه اراضی، اعزام امرای دیوان ضرورت داشت. مساحتی نیز، هنگام ثبت اراضی، در امر مساحی به امرای مذکور کمک می کردند. شکی نیست که این شیوه با روش دوره غازان خان مطابقت می کند. ۶۷

اوزون حسن بیگ که دولت آق قوینلو را به تشکیلات نظامی منظمی وابسته و متکی کرده بود، در صدد بود دولتش را به صورت دولتی منظم و با اصول قانونی در آورد؛ اما در زمان وی هنوز تشکیلات عشیره ای حاکم و مسلط بود. با اینکه این فرمانروای بزرگ موفق شد نیروهای عشیره ای را به اطاعت خویش در آورد، ولی پس از وی اخلافش که قدرت و اقتدار وی را نداشتند، پس از اندک مدتی ناچار از تکیه بر نیروهای عشیره ای شدند و به انضمام علل دیگر، دولشان بسی زود از هم پاشیده شد.

قوانین و مقرراتی که اوزون حسن بیگ در برخی از نواحی قلمرو خویش بنیان نهاد، پس از تصرف آن نواحی به دست عثمانیان همچنان به قوت خود باقی

ماند. آنان پس از تصرف ارزنجان، کماخ و حوالی بایبورد، در حالی که سعی کردند اصول و مقررات خود را درباره محصول و تولیدات روستاها، به اجرا در آورند؛ رسم و مقررات گمرگی را که «باج» نامیده می شد ۶۸، با مهری که «تمغای سیاه» و «باج بزرگ» گفته می شد، برای مدتی همانند مقررات و قوانین حسن پادشاه، یعنی اوزون حسن بیگ ادامه دادند. ۶۹

امور قضایی

قاضیها مأمور رسیدگی به امور دینی و قضایی دولت بودند. علاء الدین علی بیهقی در زمان اوزون حسن بیگ منصب صدر عالی مقام قضایی یعنی قاضی القضاة ۷۰ را به عهده داشت که از آنها، چون «صدر»، «صدارت» و «قاضی عسکری» به عنوان مقامات والا یاد می شد. بعدها در زمان سلطان یعقوب خان، استاد وی قاضی عیسی ساوه جی، مقام مذکور را اشغال کرد.

مجلس و شورایی که به امور عدلی و شرعی رسیدگی می کرد و زیر نظارت قاضی القضاة بود، «دیوان صدارت» نام داشت. ۷۱ قاضی اردو و لشکر که او را قاضی معسکر می گفتند، به اختلافات سپاهیان و سایر امور حقوقی آنان رسیدگی می کرد. ۷۲ در ولایات قاضیانی برای رسیدگی به امور قضایی و مفتیاتی برای رسیدگی به امور شرعی و دینی وجود داشتند. رسیدگی به امور مدارس (مکتبها) و بازرسی آنها بر عهده دیوان صدارت بود. هم افراد صنف رسیدگی به امور قضایی و هم صنف علما، یعنی روحانیان و دانشمندان و مأموران مدارس، افراد معتبر صاحب امتیازی بودند. ۷۳

در زمان آق قوینلوها، رنگ دستاری که علما بر سر می بستند، سفید بود. حتی دانشمند مشهور جلال الدین دوانی (متوفی ۱۵۰۲ م)، که از ظلم و ستم یعقوب خان متأثر شده بود، دستار سفید مخصوص علما را که بر سر داشت [به عنوان اعتراض] از سر برداشت، و تنها پس از مرگ وی آن را بر سر گذارد. ۷۴

تشکیلات نظامی قراقوینلوها و آق قوینلوها

تشکیلات نظامی قراقوینلوها و آق قوینلوها با وجود آنکه ایران، آذربایجان، عراق عجم و عرب، آناتولی شرقی و بخشی از گرجستان را در تصرف داشتند، بیشتر متکی بر نیروهای قبیله‌ای [عشیرتی] بود. در حالی که برخی از عشایر، وابسته به هیچ امیرنشینی نبودند و با پیوستن به یکی از دو طرف مقابل متخاصم، دولتی را که نیرومند تصور می‌شد، در موقعیت شکست قرار می‌دادند و این دولتها بسرعت منقرض می‌شدند. اگر به بررسی وقایع مربوط به این دو دولت پرداخته شود، مسئله مذکور کاملاً به چشم می‌خورد. حتی به رغم وجود تنفر به علت اختلافات مذهبی (سنی و شیعه) این وضعیت باز هم مشاهده شده است.

سربازان برده که در تشکیلات سلجوقیان و مملوکها به عنوان سربازان خاصه در معیت شاهزادگان و امرای سلجوقی و مملوک بودند، در تشکیلات قراقوینلوها و آق قوینلوها به چشم نمی‌خوردند. به طوری که از تواریخ استنباط می‌شود، سربازان ویژه فرمانروا، در هر دو دولت قراقوینلو و آق قوینلو از نیروهای منتسب به عشیره‌ای تشکیل یافته بودند که خود فرمانروا منسوب بدان بود. به طور مثال باید گفت در جنگ «اولتق یلی» که میان سلطان محمد فاتح پادشاه عثمانی و اوزون حسن بیگ روی داد، امرای عشیره و جنگاورانشان زیر سنجقهای خاصه همراه اوزون حسن بیگ - که در قلب سپاه بود - قرار داشتند. ۷۵

سربازانی را که از میان نیروها و سپاهیان خاصه جدا و برای محافظت فرمانروا انتخاب می‌کردند، قوروجی *korucu* [محافظ] می‌گفتند. ۷۶ ۳۲۳۰ نفر سربازی که در مقابل شاهزاده خلیل والی فارس رژه می‌رفتند - که این امر موجب نوشته شدن عرَضنامه گردیده است - «نوکران خاصه» نامیده می‌شدند. ۷۷ ۸۱۰ نفر از این سربازان ملتزم، مسلح و بقیه مجهز به تیر بودند. ۷۸ علاوه بر این نیروهای ویژه شاهزاده، و نیز خدمتکاران دایمی وی که در اندرون بودند، تعداد ۳۷۸ نفر سرباز پیاده نظام، و ۱۸۴ نفر عَزب (پیاده نظام سبک اسلحه) نیز در رکاب شاهزاده بودند. ۷۹ از این توضیح عرَضنامه، پی برده می‌شود که شاهزادگانی که در ایالات بودند، همانند خود فرمانروا، ملتزمان کامل و منظمی

در اختیار داشته و سایر امرای تیول دار، و نیروهای قبیله‌ای نیز تحت فرمان شاهزاده قرار داشتند. تشکیلات و اصطلاحات موجود در اردوی قراقوینلوها و آق قوینلوها، درست همانند تشکیلات و اصطلاحات ایلخانان بود.

هنگام ضرورت جمع‌آوری سپاهیان، گردآوری آنان را مأمورانی که تواجی نامیده می‌شدند ۸۰، انجام می‌دادند، و به محلی که فرمان داده شده بود، اعزام می‌شدند. تواجیها همچنین وظیفه داشتند، خبر اجرای مراسم رژه و سان را به اطلاع سربازان برسانند. ۸۱

سر کرده تواجیها را «امیر تواجی» و یا «تواجی باشی» می‌گفتند. ۸۲ تواجیها دیوانی داشتند و تمام دفاتر مربوط به سربازان را آنها نگهداری می‌کردند. ۸۳ با مراجعه به این دفاتر معلوم می‌شد که هر یک از امرا چه تعداد سرباز در اختیار دارد و نیز اسم و کنیه آنها نیز از این دفاتر معلوم می‌گردید. ۸۴ به نظر می‌رسد هنگام تصرف و اشغال منطقه و جایی، تواجیان، مأمور بررسی و ثبت میزان آذوقه و سایر لوازم آن منطقه می‌شدند، هنگام جنگ یعقوب بیگ فرمانروای آق قوینلوها در گرجستان، اشیا و لوازم موجود در قلاع آنجا، توسط تواجیان و مأموران دیوان، به نام و به نفع خزانه دولت ضبط شد. ۸۵

اردو همچنانکه در زمان حاضر نیز به گروههایی نظیر دسته، گروه، تابور [گردان]، هنگ و قشون ۸۶ تقسیم شده است، در آن دوره نیز به گروههایی مانند تیپ و فوج ۸۷ تقسیم شده بود. در جنگ به قسمتهایی که در جلوترین قسمت بودند، قراکول و به تمامی بخش پیشدار که عثمانیان «چرخه» می‌نامیدند «منغلاي» [مقدم الجیش] می‌گفتند. ۸۸ منغلاي هنگام جنگ در جلو قلب سپاه قرار می‌گرفت. ۸۹

جناح مرکزی سپاه را «اولوغ قول» *uluğ kol* جناح راست را «بار انغار» و یا «برانغار»، و جناح چپ را «جوانغار» و یا «جونغار» می‌نامیدند. ۹۰ در جنگ، برای ایجاد راه بازگشت، میان قرارگاه نیروهای ذخیره [احتیاط] و نیروهای اصلی، فاصله دو سه روزه تعیین می‌گردید، و به قرارگاه نیروهای ذخیره «اوروغ» *u rug* گفته می‌شد. ۹۱

در سومین جنگی که قرایوسف قراقوینلو، با میرزا ابوبکر نوه تیمور انجام داد، در جناح راست اردوی او، فرزندش اسکندر میرزا؛ و در جناح چپ امیرزاده شاه محمد؛ و در منغلای قلب سپاه، میرزا ابوسعید و جهانشاه قرار داشتند و خود قرایوسف نیز در قلب سپاه یعنی «اولوغ قول» قرار داشت و برخی از امرایش نیز به عنوان «دمدار» (پستراول) تعیین شده بودند. ۹۲

اوزون حسن بیگ در جنگ اوئلق یلی (۱۴۷۳ م)، در قلب سپاه (اولوغ قول) قرار داشت، و بایندر تواجی بیگ، علی میرزاشاه علی پرنگ بیگ ۹۳ ابراهیم شاه بیگ گاوور اسحاق، به اتفاق همراهانشان، به عنوان منغلای یعنی پیشدار تعیین شده بودند. در برانغار همان اردو، یعنی در جناح راست، زینل میرزا بن اوزون حسن، قرامان اوغلی پیراحمد بیگ ۹۴ و محمد بیگ، سلیمان بیگ شیخ علی مهردار و علی پاشا ولی بیگلی؛ و در جوانغار یعنی جناح چپ، اوغورلی محمد بیگ پسر دیگر حسن بیگ (اوزون حسن بیگ)، محمد باقر میرزا از نوادگان تیمور لنگ، زینل میرزا، مظفر میرزا، رستم بیگ از امرای ذوالقدر، سلیمان بیگ و شاه محمد قرار داشتند.

آرایش نیروهای عثمانی نیز چنین بود:

در اولوغ قول، سلطان محمد فاتح باینی چریها، در قسمت پیشدار محمد پاشا، داود پاشا بیگلر بیگ آناتولی؛ در جناح راست، بایزید سلطان پسر بزرگ پادشاه به اتفاق میخال اوغلی علی بیگ، محمد پاشا، منصور بیگ؛ در جناح چپ، شاهزاده مصطفی سلطان به اتفاق اسکندر بیگ قرار داشتند. ۹۵ در «اروغ» یعنی قرارگاه نیز نیروهایی وجود داشتند.

فرمانروای آق قوینلو را، نیروهای شاهزادگان و امرایشان، بیرقها، طبخانه (دستجاتی از نظامیان در دربار سلطان و نیز به معنی عام طبخانه) دستجات موزیک همراهی می کردند. ۹۶ در یرلیغ به نظر می رسد که نوادگان تیمور و یکی از امرا «توغ» داشته اند. ۹۷ در جنگ با نواختن بر روی طبها به تشجیع سربازها می پرداختند.

در اردوی آق قوینلوها، از توپ و تفنگ نیز استفاده می شد، و در جنگ میان

سلطان خلیل و یعقوب بیگ به استفاده از این سلاحها برمی خوریم و نیز می دانیم که اوزون حسن بیگ مقادیر زیادی توپ و اسلحه از ونیزها گرفته بود. ۹۸ سلطان یعقوب در جنگ گرجستان نیز هنگام محاصره آخسخت [آخیسختا] از توپ استفاده کرد. ۹۹ علاوه بر آن به هنگام جنگ، در اردو از آلات جنگی دیگر نظیر زره، نیزه، شمشیر، و شش پر (چماق یا گرز شش پر)، خنجر، تیر، کمان و گرز استفاده می شد. ۱۰۰

در اردوی آق قوینلوها، دسته ای تحت عنوان دسته نقاره و یا طبخانه،

متشکل از نفیر (شیپور)، نقاره، سرنا، دهل (طبل) و کوس وجود داشت. ۱۰۱

سر فرمانده اردو را، امیر الامرا و یا ملک الامرا می گفتند، و از دیگر امرا، با عناوین امیر اعظم و یا فقط امیر یاد می شد. ۱۰۲ در اوایل دوره فرمانروایی یعقوب بیگ، صوفی خلیل موصلی، امیر الامرا بود که بعدها سلیمان بیگ بیچن جانشین وی شد. ۱۰۳ امیر قرامان نیز امیر الامرای قرایوسف آق قوینلو بود. ۱۰۴ شمشیر امرا مزین به آب طلا و یا آب نقره بود. ۱۰۵

در این میان، درباره نیروهای نظامی قراقوینلوها اطلاعات بس اندکی داریم؛ ولی در سایه عرضنامه و تاریخ الفی، اطلاعاتی در خصوص نیروهای آق قوینلوها به دست می آوریم.

قرایوسف بیگ هنگام مذاکره با امرای عراق با این سخنان: (خداوند تعالی متجاوز از ۳۰ هزار خانه [خانوار] از این اولوس قراقوینلو را با فضل و کرم خاص خویش به من عنایت کرده است) ۱۰۶، به این مسئله اشاره کرده است که اولوس قراقوینلو متشکل از ۳۰ هزار خانوار بوده است.

اگر بپذیریم که از هر خانوار یک نفر مسلح بوده است، در این صورت قراقوینلوها نیرویی متجاوز از ۳۰ هزار نفر داشته اند؛ و اگر نیروهای تیولدار نیز بدان اضافه شوند، به طور قطع اردویی متشکل از ۶۰ الی ۷۰ هزار نفر به وجود می آید. در جنگی که اسکندر میوزابن قرایوسف با شاهرخ میرزا انجام داد، تعداد اردوی همراهش حدود ۳۰ هزار نفر بود.

جهانشاه، فرمانروای قراقوینلوها، اندکی قبل از جنگ با اوزون حسن بیگ

هنگامی که با اردویش وارد آناتولی شد، سفیری نزد وی فرستاد، و سفیر مذکور اظهار داشت که جهانشاه ۱۵۰ هزار نفر سواره نظام جبلی ۱۰۷ در اختیار دارد، و اوزون حسن بیگ نیز در پاسخ گفت:

«وضعیت جهانشاه پادشاه کاملاً معلوم است، او نیرویی بیشتر از ۳۰ هزار نفر ندارد» ۱۰۸. به نظر من، با اینکه تعداد نیروهای جهانشاه - که خیال حمله به اوزون حسن بیگ را داشت - به خلاف گفته سفیرش ۱۵۰ هزار نفر نبود، ولی حدود ۳۰ هزار نفر هم نبوده است. اگر منظور اوزون حسن بیگ فقط نیروهای قبیله‌ای و عشیرتی باشد، در این صورت گفته وی صحیح است؛ اما تردیدی نیست در صورتی که نیروهای تیولدار آذربایجان، عراق عرب و عجم، ایران و فارس بدان منضم می‌گردید، تعداد نیروهای جهانشاه به ۱۰۰ هزار نفر می‌رسید. پس از این نظر هم که تعداد نیروهایی که جهانشاه قرار بود با آنها به اوزون حسن بیگ حمله کند، ۳۰ هزار نفر بود نیز از یک نظر صحیح است؛ زیرا از یک طرف اوزون حسن بیگ در آن تاریخ خود فاقد نیرویی به همان مقدار بود و از دیگر سو، جهانشاه به علت فصل زمستان فقط نیروهای «نوکران خاصه» را نزد خود نگاه داشته، و نیروهای ایالات را مرخص کرده بود؛ و به علت همین بی‌احتیاطی هم مورد حمله و تجاوز اوزون حسن بیگ قرار گرفت. از این رو، نیروهای ۳۰ هزار نفری جهانشاه را نیروهایی می‌دانیم که در معیشت قرار داشتند، یعنی نیروهای خاصه او بودند. همچنانکه مجموع نیروهای ایالت و خاصه خلیل بن اوزون حسن بیگ والی فارس نیز آنچنانکه در زیر آمده است - حدود ۳۰ هزار نفر بود. ۱۰۹

اوزون حسن بیگ که بعدها قلمرو جهانشاه را فرا چنگ آورد، نیروهایش به ۱۰۰ هزار نفر رسید.

در مراسم سان ورژه و سرشماری که سلطان خلیل بن اوزون حسن والی فارس در زمان صلح انجام داد و آن را (عرض) می‌گویند، تعداد سربازان جناح راست (برانغار) ۹۱۵۴ نفر ۱۱۰ بود که ۲۳۹۴ نفر آنها مسلح، و ۳۷۵۲ نفرشان پیاده نظام مجهز به تیر و کمان و ۳۹۰۰ نفر دیگر نیز، سربازان گارد بودند. ۱۱۱

تعداد سربازان جناح چپ (جوانغار) ۷۳۷۰ نفر بود که ۵۸۰۲ نفر آنها از نوکران

خاصه، و ۱۹۳۱ نفرشان مسلح، و ۱۷۸۰ نفر سربازان گارد و بقیه سربازان مجهز به تیر و کمان بودند.

تعدادی نوکران خاصه که در التزام و خدمت سلطان خلیل بودند، ۳۲۷۰ نفر بود. نیروهای پیشدار یعنی منغلای نیز تعدادشان ۵۶۶۲ نفر بود که ۹۴۲ نفر آنان مسلح، حدود ۳۰۰۰ نفرشان ترکش بند یعنی تیر و کمان‌دار و ۱۷۱۳ هم سربازان گارد بودند. گذشته از این افراد، تعداد ۳۹۴۶ نفر نیز که آنها را نوکر می‌گفتند، به نیروهای فوق ملحق می‌شدند. ۱۱۲

عوضنامه تعداد ایناقها و دیگر خواص سلطان خلیل را حدود ۶۷۰۰ نفر ذکر می‌کنند. تعداد جنگاوران این نیرو، ۳۷۰۰ نفر بود. به استثنای نیروهای ایالات و شاهزادگان و همراهان آنها، نیروهایی که شاهزاده خلیل اداره می‌کرد، بتنهایی متجاوز از ۳۰ هزار نفر بود ۱۱۳ و در صورتی که نیروهای شخص فرمانروا، دیگر شاهزادگان و نیروهای ایالات به این نیروی ۳۰ هزار نفری اضافه می‌شد، به طور کلی تعداد نیروهای آق قوینلوها در زمان جنگ - به استثنای نیروهایی که در مرزها می‌ماندند - بی‌تردید متجاوز از ۱۰۰ هزار نفر می‌گردید.

بنا به نوشته تاریخ‌القی ۱۱۴ تعداد سربازان اوزون حسن بیگ در جنگ با سلطان محمد فاتح که ۱۰۰ هزار نفر سرباز داشت، حدود ۷۰ هزار نفر بود. ۱۱۵

پی‌نوشتها و مأخذ:

۱. حجة سلطان احمد جلایر مادر شیخ حسن بزرگ، دختر ارغون خان فرمانروای ایلخانان بود. از این رو پس از انقراض دولت ایلخانان به علت این رابطه نسبی، حکومت وی مشروع شناخته شد. هیچیک از رؤسای عشایر و قبایل که تحت تابعیت و فرمانروایی وی قرار داشتند، بدون موافقت فرمانروای جلایری، قادر به تشکیل حکومت نبودند. از این رو قرايوسف بیگ نیز پس از آنکه سلطان احمد، پیربودای فرزند معنوی خود را به عنوان حکمران آذربایجان اعلام کرد، سلطنت را به دست گرفت. تیمورخان (امیر تیمور) نیز با وجود آن همه قدرت و نیرو مدتهای مدید و تا آنکه کی قبل از

دولتشاه (چاپ لیدن)، ص ۵۲۸، و صفحات بعدی.

۱۷. Tuğ: تاجی از پر مرغ یا موی دم اسب بود که از طرف فرمانروایان به ما را داده می شد و آنان را امرای یک تاجی، دو تاجی یا سه تاجی می خواندند، و دسته ای از موی اسب که بالای کلاه نصب می کردند. م.

۱۸. عرضنامه، ص ۳۰۰.

۱۹. همان کتاب، ص ۲۸۵، و تاریخ عالم آرای امینی، «بخش فوت سلطان خلیل»، در خصوص

یرلیغ «یا رلیغ» های قراقوینلوها و آق قوینلوها، به بخش «دیوان» نیز رجوع کنید.

۲۰. فهرست مسکو کات قدیمی اسلامیه، چاپخانه عامره ۱۳۲۸، بخش چهارم، ص ۵۱۹-۴۴۷.

۲۱. (... حضرت سلطان خورشید امتنان بر منظر قبلی قلعه سربند بر تختی مرصع نشست و خواص و خدمت از ایناقان و چاوشان سیاره گرد آفتاب صف کشیدند) عرضنامه، ص ۲۹۱.

۲۲. امیر اعظم مهرداد بیگ که نگین سعادت در کف اختیار اوست و خاتم سلیمان در دست اقتدار او... همانجا، و (امیر بزرگوار عالیقدر اسماعیل مهرداد که آصف شعار نگین در دست اقتدار اوست...) ص ۲۹۹.

۲۳. در جنگ میان سلطان خلیل و برادرش یعقوب بیگ، لگام اسب یعقوب بیگ را علی آغامیر آخور گرفته بود، تاریخ عالم آرای امینی.

۲۴. همان کتاب، بخش جنگ میان سلطان خلیل و یعقوب بیگ.

۲۵. احسن التواریخ.

۲۶. همان اثر.

۲۷. همان اثر.

۲۸. تاریخ عالم آرای امینی.

۲۹. همان اثر.

۳۰. هنگام فوت شاهزاده ابراهیم بیگ بن جهانگیر، سلطان یعقوب فرمانروای آق قوینلوها و ارکان دولت دستارهای خود را بر زمین افکندند، و به عزاداری پرداختند و لباس آبی پوشیدند. عزاداری هفت روز ادامه یافت، بعد از پایان مراسم و دوره عزاداری سلطان یعقوب، برادر ابراهیم بیگ را از عزا در آورد و خلعت پوشاند. در میان خاندان آق قوینلو شاهزاده ابراهیم خوب تربیت یافته، و فرد دانشمندی بود، و از متخصصان ریاضی و علوم هیئت زمان خود بود.

۳۱. کتاب دیار بگریه، ص ۲۰۸؛ شرحنامه، (به اهتمام ولادیمیر ویلیامینوف زرنوف، پترزبورگ - لنینگراد، ۱۸۶۰) ج ۲، ص ۳۶.

۳۲. آبدارچی، شرابدار، آشپز و خدمتکار. م.

۳۳. در کتاب دیار بگریه، هنگام بحث از ملتزمان جهانشاه گفته شده است: «... قاسم پروانه چی که امیر طارم نزد سلطان از جمله اشاقان و مقربان ... و نیز ایناق کرام و مقربان حضرت و کمر بستگان خدمت» ص ۱۵۴. در میان تشکیلات قراقوینلوها نیز عناوین «وشاق» و «یا اوشاق» همانند دوره ایلخانان از مناصب دوبرار بود.

۳۴. این واژه به طرق مختلف از قبیل بوکاوول، بقاول، بکاوول و بکاوول خوانده می شود. بکاوولها، با در دست داشتن فرمان فرمانروایان برای انجام امور سری اعزام می شدند. فرمانی دایر بر ثبت اراضی شیخ علی برادر قاضی عیسی و وزیر محمود، و عدم واگذاری چیزی به کسی تا معلوم شدن نتیجه ثبت اراضی، توسط بکاوولها فرستاده شده بود (تاریخ عالم آرای امینی). البته این نوشته دلیل بر این نیست که وظیفه بکاوول منحصر انجام چنین وظایفی بوده است، بلکه چون مورد اعتماد بودند، چنین وظیفه ای نیز به بکاوول واگذار می شد. یعقوب خان مأموریت الغای اصول مهر را که در زمان ایلخانان وضع شده بود و مخالف با شریعت بود، به بکاوول محول کرد و او را به ایالت فارس فرستاد. در این مورد قاضی عیسی ساوه جی تأثیر داشت. حدس می زنم بکاوول و بکه تول Bekeul، دو وظیفه جدا از هم بودند.

۳۶. عرضنامه، ص ۳۰۲. جلالی [جلال الدین] دوانی در عرضنامه، به تعداد مأمورانی که در

التزام شاهزاده خلیل بودند، اشاره کرده است، بنا به نوشته وی تعداد ۹۸۶ نفر یساوول، ۲۲۴ نفر بکاوول، ۸۶ نفر قوشچی، ۲۸ نفر بارسچی، ۳۷۸ نفر پیاده نظام، ۱۸۶ نفر عزب، ۵۰ نفر نقاره چی، ۳۴ نفر رکابدار، ۳۸ نفر یامچی، ۲۶۰ نفر مشعلدار، ۲۸ نفر فیچ (پیک)، ۷۲ نفر خدمه آشپزخانه، ۱۱۰ نفر فرآش، ۱۶۸ نفر ملازم دیگر که «خاص آخور» نامیده می شدند، و ۵۸ نفر مأموران کتابخانه، ۹۸ نفر موسیقیدان، ۵۸ نفر جارچی، و غلامان وفادار، ۸۶ نفر ارباب حرف، و ۳۶ نفر شربدار در التزام شاهزاده بودند.

۳۷. در اثنای جنگ یعقوب بیگ فرمانروای آق قوینلوها با شیخ حیدر، دو نفر به نامه های ولی

آغابیشیک آغاسی و علی آقا قپوچی، جزو نیروهای وی بودند (تاریخ عالم آرای امینی).

۳۸. حبیب السیر، ج ۳، ص ۱۸۵.

۳۹. احسن التواریخ، برگ ۱۲۵b. «و با گروهی از ایناق بر درگاه سلطنت جمع آمدند.» کتاب

فوتش، به نام فرمانروای جغتای، حکومت کرد. قرايوسف بیگ بعدها سلطان احمد را به اسارت گرفت. پس از آنکه حکومت آذربایجان را با منشور مهور به مهر زرین به دست آورد، ولینعت و سرور خود را به قتل رساند، و از همین رو توانست قسمت اعظم سرزمینهای وی را فراچنگ آورد. در جهان اسلام خلفای عباسی با دادن منشور سلطنت به فرمانروایان، همان گونه که دولتهای اسلامی را تحت نفوذ معنوی خود نگاه می‌داشتند، چنگیزیان نیز پس از آنکه رو به ضعف گذاردند، ابتدا مدتی همان نفوذ معنوی خود را بر روی دولتهای جدیدالتأسیس که قبلاً تحت انقیاد خود داشتند، حفظ کردند. هر چند بعدها تیموریان نیز در صدد پیاده کردن چنین سیاستی برآمدند، ولی موفقیتی کسب نکردند.

۲. حبیب‌السیر، (... وجهه پیر بوداق چتر و دیگر اسباب پادشاهی او سال...) چاپ هندوستان، ج ۳، جزء سوم، ص ۱۸۵، در جثتی که به مناسبت حکمرانی پیر بوداق برپا شد، ۳۰۰ رأس مادیان و ۳۰۰۰ رأس گوسفند سر بریدند (تاریخ تور کمائییه).

۳. اوزون حسن، جهانشاه را به قتل رساند و پس از آنکه سرزمینهای او را به دست آورد، چون پی برد که قادر به مقابله با ابوسعید گورکان (تیموری)، که از حسن علی پسر جهانشاه حمایت می‌کرد، نیست، به تملق و چاپلوسی پرداخت و با اعزام سفیرایی چند، اطاعت خود را از تیموریان - همانند سابق - اعلام داشت. ابوسعید نیز با اشاره به این مسئله که وی تحت حاکمیت عالییه او قرار دارد، برایش خلعت، کلاه، کمر و شمشیر مرصع فرستاد (... و کله زردوزی و کلاه نوروژی و کمر و شمشیر مرصع...)، حبیب‌السیر، ج ۳، جزء سوم، ص ۳۳۵. روضه‌الصفاه می‌نویسد: «کلاه نوروژی، خلعت طلادوزی، کمر و شمشیر» (ج ۶، ص ۲۶۲، چاپ هند). اوزون حسن بیگ مدتی حاکمیت والای جهانشاه را به رسمیت شناخته بود (از جهانشاه میرزا ایلچی عنیل نام بکاؤل رسید و کمر و شمشیر طلا و آقمشه بسیار بر سبیل هدیه و صاحب قران بدان متعال نمود، کمر، شمشیر طلا، بر میان بست فرمود، فرستادن کمر و شمشیر تفویض امر سلطنت است...)، کتاب دیار بکر، نسخه کتابخانه خصوصی پروفیسور مکرچین خلیل نیایج، ص ۱۳۹.

۴. جامع‌الدول، بخش مربوط به آق قویونلو.

۵. اسکندر میرزا فرمانروای قراوینلوها مغلوب شاهرخ شد، هنگام فراو با قرايولوک عثمان بیگ که در صدد بود راه بر او بر بندد، در آرزوم جنگید، عثمان بیگ را زخمی کرده و به قتل رساند و سر از تنش جدا کرده، به مصر فرستاد.

۶. جامع‌الدول، بخش مربوط به آق قویونلوها.

۷. احسن‌التواریخ، نسخه، کتابخانه نورعثمانیه، شماره ۳۳۱۷ و حبیب‌السیر، ج ۴، ص ۳۳۰.

۸. پس از یعقوب امرای بایندری، مسیح میرزا پسر اوزون حسن و صوفی خلیل بیگ و دوستانش نیز، با یسنقر میرزا پسر یعقوب را به عنوان فرمانروا اعلام کردند.

۹. جامع‌الدول، بخش مربوط به آق قویونلو.

۱۰. همانجا؛ حبیب‌السیر، ج ۳، جزء سوم، ص ۲۳۳؛ کتاب دیار بکر، ص ۲۰۸، ۲۰۷.

۱۱. (چتر همایون) و (همای چتر فلک فرسای سایه اقبال) و (ماهجه چتر خورشید شعاع از کیوان گذشته و سنجق سپهر ارتفاع از آسمان تجاوز نموده...) عرضنامه، نشریه تبیعات ملی شماره ۵، ص ۲۷۹، ۲۸۶، ۳۰۴، و کتاب دیار بکر، ص ۲۰۹.

۱۲. واژه سنجق در تاریخها، با نام و اصطلاحات «سنجق»، «رایت جهانگشا» «ماهجه سنجق سعادت»، «ماهجه لوی سعادت»، «رایات نصرت آیات»، «رایات نصرت شعار»، «رایات همایون» و «رایات منصوره» آمده است.

۱۳. (... چون خورشید که علم سفیده دم پیش کند. علم سفید بایندری پیش کرده پیش آمد...) عرضنامه، ص ۲۹۸. در کاخ توپقایی، پرچمی سفید که روی آن اسم اوزون حسن بیگ نوشته شده است، وجود دارد. تصویر آن را در اثر دیگرم [مؤلف]، به نام امیر نشینهای آق‌تولی و دولتهای قراوینلو و آق قویونلو (انتشارات انجمن تاریخ ترک، آنکارا، ۱۹۳۷)، آورده‌ام.

۱۴. اصل این نقشه که در سال ۱۴۲۸ م، کشیده شده است تحت شماره ۲۷۵۶، در کتابخانه خزانه کاخ توپقایی موجود است. این نقشه توسط یک نفر اسپانیایی به نام یوهاس ولادستس Johas Villadestes کشیده شده است. در این مورد «... به پرچمهای قدیمی که از پوست ساخته شده‌اند» در کاخ توپقایی (کتابخانه زمان، ۱۹۳۶). با اینکه تصویر این پرچم را در بخش مربوط به ابلخانان و متعلق به آنان ذکر کرده‌ام [مؤلف]، ولی این مسئله مشکوک به نظر می‌رسد.

۱۵. یک «توقیع» جهانشاه (اسناد کاخ توپقایی، شماره ۱۱۴۱۲) در دسترس است و تصویر آن در جزء دوم فهرست آرشیو منتشر شده است.

۱۶. در خصوص اصطلاحات «حضرت اعلی» و «مهد علیا» - به تاریخ عالم آرای امینی (نسخه کتابخانه فاتح، شماره ۴۴۳۱۱)، و در خصوص اصطلاح مهدعلیا سلجوقشاه - احسن‌التواریخ، برگ b ۱۲۵؛ حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۴۳۶؛ روضه‌الصفاه، ج ۶، ص ۲۶۵؛ تذکره

دیوار بکره، ص ۱۴۹ و ۱۵۷. در مورد بکاوول جهان‌شاه به کتاب دیوار بکره، ص ۱۳۹. معنی واژه ایناق که کلمه‌ای است ترکی، در جاهای مختلف تغییر می‌کند. در اینجا بنا به نوشته غرضنامه، به معنی و مفهوم «معتمد»، «مصاحب» و «ندیم» آمده است. نظام‌الملک نیز در سیاستنامه از آنها سخن گفته است.

۴۰. احسن التواریخ نیز از شخصی به نام حسین میرآخور به عنوان میرآخور قراقوینلوها سخن می‌گوید.

۴۱. اسناد آرشیو کاخ توپقایی. تصویر و عکس آن در میان اسناد آرشیو مذکور (جزء دوم) وجود دارد، و عبارت «پروانچه اشرف اعلی» با شباه «اشرف اوغلی» خوانده شده است.

۴۲. پرونده فاتح [سلطان محمد فاتح]، تدوین توسط علی امیری، در آرشیو نخست وزیری، شماره ۴۵. در تاریخ عالم‌آرای امینی نیز آمده است که جایی مختص به امضای دیوان سلطانی است، و نشان می‌دهد که دیوان دارای مهری بوده است (بخش مربوط به فوت سلطان خلیل).

۴۳. پرونده شماره ۴۵ فاتح [سلطان محمد فاتح] تدوین توسط امیری. در انتهای یرلیغ مورخ ۱۴۶۸ م از طرف سلطان ابوسعید گورکانی از خاندان بزرگ تیموری به خط اویغوری نوشته و برای اوزون حسن بیگ فرستاده شده است، در سه طرف مهر مربع شکل، به ابعاد ۲-۸۱، عبارت: «بسم الله و کلمه شهادت، و در چهار گوشه آن اسامی «چهار یار» و در قسمت پایین آن اسامی حسن و حسین (ع)، و در سمت راست مربع داخلی عبارت «لا اله الا الله» و در سمت چپ عبارت «محمد رسول الله» در وسط آن عبارت: (السلطان الاعظم و الخاقان الاکرم معیث الحق و الدین سلطان ابوسعید گورکان خلد الله ملک، و سلطانه) دیده می‌شود. در زیر هر کلمه این یرلیغ اویغوری، ترجمه ترکی جغتایی آن وجود دارد. از اینجا پی می‌بریم که در تحریرات دوره تیموری، زبانهای فارسی، جغتایی و اویغوری به کار می‌رفت - به فهرست آرشیو، جزء دوم سند شماره بیستم.

۴۴. غرضنامه، ص ۳۰۱، ۳۰۲.

۴۵. مینورسکی در ترجمه غرضنامه می‌گوید: صاحب اعظمی که در دیوان خلیل سلطان در ایالت فارس وجود داشت، مسئول در آمدهای ایالت مذکور بود.

۴۶. در سند شماره ۶، فهرست آرشیو، علاوه بر آن، مهری با شکل گوسفند که بر روی یرلیغ اوزون حسن به سلطان محمد فاتح در ابعاد ۴۳-۱۰ فرستاد (کاخ توپقایی)، دیده می‌شود، بر روی سکه‌های این خاندان نیز می‌بینیم. شکل این مهر در سلجوقنامه یازبجی زاده علی (نسخه کتابخانه

ملت، ترکیه) بدین صورت است که مهر قبیله بایندر از قبیله غزهاست. همان مهر را بر روی پرچم آن قوینلوها نیز می‌بینیم. عنوان «سلطان حسن بهادر» بر روی پرچم اوزون حسن - که تصویر آن را در اثر دیگرم به نام امیر نشینهای آتاتولی و دولتهای قراقوینلو و آق قوینلو، آورده‌ام - به صورت مهر آق قوینلوها نوشته شده است.

۴۷. جامع الدول، بخش مربوط به قراقوینلوها.

۴۸. حبیب‌النیر، ج ۳، جزء سوم، برگ ۱۸۵. اصطلاحات «فرمانمز» [فرمانان] و «امریمز» [امرمان] و «سوزومز» [قولمان = حکمان]، در میان خان نشین آلتون اردو، تیموریان و صفویان نیز رواج داشت. یرلیغ الف محمد خان (نشر توسط استاد اقدس نعمت، و نیز یرلیغ ابوسعید بهادر که برای اوزون حسن بیگ فرستاد، در فهرست آرشیو یرلیغ شاه اسماعیل [صفوی]، با عنوان (بسم الله الرحمن الرحیم. یا علی. الحکم بالله، ابوالمظفر اسماعیل بهادر سوزومز) مورخ ۹۱۵ ه.ق/ ۱۵۰۹ م، تحت شماره ۳۲۲۶، و نیز یرلیغهای متعدد دیگر تحت شماره‌های ۵۸۳۱ و ۵۸۴۳ از او، در آرشیو کاخ توپقایی وجود دارد.

۴۹. میرزا جهان‌شاه فرمود که نسب برادرم سلطان مراد به گوگ‌آلپ بن اوغوز می‌رسد... و نسب قره یوسف به پشت چهل و یکم به دکوزآلپ رسانیده...، بهجت التواریخ، نسخه کتابخانه نور عثمانیه.

۵۰. سلطان محمد فاتح، پس از غلبه بر اوزون حسن بیگ در اوتلق یلی، در فتننامه‌ای خطاب به مردم آتاتولی شرقی، عنوان «سلطان محمد خان سوزومز» و کلمات و اصطلاحات دیگری که در آن زمان در میان آق قوینلوها رایج بود، به کار برد.

۵۱. (امیر اعظم کامکار... بابا بکر بیگ که... در منصب امارت دیوان که خلافت سلطنت است بر دیگر امرا مرتبه تقدیم یافته...)، غرضنامه، ص ۳۹۶. (امیر بیگ که حاکم دیوان اعلی و از جمله دهات ارکان دولت پایدار و صاحب تمکین...). کتاب دیوار بکره، ص ۲۰۸. جهان‌شاه نیز امیر دیوان داشت. همان اثر، ص ۱۲۹ جمله (و جهان‌شاه میرزا، تبریز آمد و امیر عرب‌شاه را باز امیر دیوان ساخت) که در غرضنامه آمده است، حاکی از این است که شاهزادگان نیز در ایالات و در دیوانشان امیر دیوان داشته‌اند (... حسن بیگ که امیر دیوان شهزاده...)، کتاب دیوار بکره، ص ۲۰۸. در میان تیموریان نیز امارت دیوان وجود داشت. سلطان حسین میرزا در تاریخ ۸۷۶ ه.ق/ ۱۴۷۱ م، «منصب امارت دیوان اعلی» را به امیر نظام‌الدین علی‌شیر نوایی داد، و در احکام و فرمانهایش او را مقدم بر سایر امرا پیش

به شماره آورد، (شرفنامه، ج ۲، ص ۱۱۹).

۵۲. تاریخ عالم آرای امینی (بخش فوت سلطان خلیل)، حبیب السیر، عرضنامه، ص ۳۰۱ و ترجمه عرضنامه توسط مینورسکی.

۵۳. ابن مبارک قزوینی، هشت بهشت، برگ ۱۰۵.

۵۴. میرزا یحیی، لب التواریخ، کتابخانه ولی الدین افندی، ش ۲۲۴۴، ترجمه عرضنامه مینورسکی، ص ۱۴۲.

۵۵. شیخ نجم الدین مسعود شاعر و ادیب، خواجه مظفر معمار و خواجه افضل کرمانی، همگی از کاتبی دیوان ارتقا یافتند (ابن مبارک قزوینی، هشت بهشت، تحفة سامی). ادریس بتلیسی [بدلیسی] صاحب تاریخ مشهور نیز کاتب دیوان آق قوینلوها بود.

۵۶. تاریخ عالم آرای امینی. شکرالله پندر قاضی عیسی ساوه‌جی، قاضی القضاة معلم یعقوب خان، در زمان اوزون حسن در مقام مستوفیگری یعنی وزارت مالیه بود (تحفة سامی، نسخه چاپی تهران ۱۳۱۴ ه.ق/ ۱۹۳۶، ص ۷۲). در حبیب السیر، خواجه شکرالله مستوفی، وزیر نامیده شده است (ج ۳، جزء سوم، ص ۳۳۱، چاپ هند).

۵۷. احسن التواریخ، برگ ۱۵. در حبیب السیر نیز به همان شیوه، چنین آمده است: «قرايوسف از روی هزل، و یا جد، او را فرمود که به خط خویش در باب تقویض ایالت آذربایجان به پیربوداق خان به آب زر نوشت، و منشور دیگر قلمی کرد که حکومت بغداد تعلق به شاه محمد می دارد...» ج ۳، جزء سوم، ص ۱۸۶.

۵۸. تاریخ عالم آرای امینی، بخش «طریق تصوف گفتار در...».

۵۹. پروانه جی امیر زنگی شاه از امرای آق قوینلو (تاریخ عالم آرای امینی، در بخش فتح تفلیس توسط سلطان یعقوب)، قاسم پروانه جی از امرای قراقوینلو (روضه الصفا، ج ۶، ص ۲۶۱)، و نیز پروانه جی ابن شاه علی بیگ از قراقوینلوها (جامع الدول و احسن التواریخ). مولانا فانی، پروانه جی یعقوب خان بود. هشت بهشت، برگ ۹۸ و تذکره الشعراء، شیخ نجم الدین مسعود منشی دیوان سلطان یعقوب، بعدها به مقام پروانه جی رسید. حتی سلطان اعلام کرده بود در صورتی که مهر نجم الدین مسعود در فرمانها نباشد، آن توقیع و فرمان را نباید به رسمیت شناخت (تحفة سامی، و حبیب السیر، ج ۳، جزء سوم، ص ۳۳۱).

۶۰. اسناد آرشیو کاخ توپقاپی، شماره ۱۱۴۱۳، فرمان مورخ ۸۵۷ هجری قمری؛ «روضه

الصفا، ج ۳، ص ۶، ۲۶۱ (چاپ هند).

۶۱. تاریخ عالم آرای امینی، بخش «جنگ میان سلطان خلیل و یعقوب بیگ».

۶۲. درویش دهکی قزوینی، از شعرای دربار سلطان یعقوب، روزی پروانه جی جوانی را که بر سرش اوطاغه (صوغوج پر مرغ) داشت دید و این بیت را سرود:

بلاي کامل او بس نبود برجانم اوتاغه نیز ز سر می کند پریشانم
واژه اوتاغه [اوطاغه] در تحفة سامی، و در نسخه چاپی با املاي «اوتاغه» آمده است (ص ۱۰۷).

۶۳. شکی نیست که در تشکیلات دیوانی آق قوینلوها علاوه بر نوشته «دیوانی» نوشته اویغوری نیز به کار می رفت. سلطان محمد فاتح در سال ۱۴۷۳ م، پس از پیروزی در جنگ اول قلی بلی [با اوزون حسن]، فتحنامه‌ای به زبان و حروف اویغوری به قلمرو اوزون حسن فرستاد (رشید رحمتی آرات، «یرلیغ سلطان محمد فاتح»، مجموعه توکیان، ج ۶). این فتحنامه نشاندهنده این است که در زمان اوزون حسن بیگ زبان اویغوری نیز در نوشتار آق قوینلوها زبان رسمی محسوب می شده است.

۶۴. اسناد موجود در آرشیو کاخ توپقاپی و منشآت فریدون بیگ و در دیگر مجموعه‌های منشآت موجود در کتابخانه‌های ترکیه، پاسخ به زبان فارسی به فتحنامه‌ای که مراد بیگ دوم فرمانروای عثمانی به مناسبت پیروزی در جنگ وارنا، برای مولانا شکرالله و جهانشاه فرستاد، در منشآت السلاطین (چاپ استانبول، ص ۱۶۸-۱۶۳) موجود است.

نامه‌ای که اوزون حسن بیگ در سال ۸۷۳ ه.ق/ ۱۴۶۹، پس از قتل ابوسعید تیموری، همراه با سر بریده وی قایت بای [قایتبای] سلطان مملوک فرستاد، به زبان فارسی بود (انباء الغمر فی ابناء العمر، پاریس، کتابخانه ملی، دستنوشته‌های عربی، شماره ۱۷۹۱، ص ۶).

۶۵. مقام داروغه در زمان آق قوینلوها، هم‌ردیف «والی صغیر» یعنی سنجق بیگ بود. واژه داروغه، که در ادوار مختلف نزد ملت‌های گوناگون تلفظ و معنی آن فرق می کرد، همانند دوره ایلیخانان ارزش و منزلت مقامش گاهی بالا و پایین می رفت.

۶۶. در تاریخ عالم آرای امینی، اصطلاحات «محصّل» و «محتسب» به کار رفته است. به‌واژه و اصطلاح «تحو بلد» همانند دوره ایلیخانان، در دوره اوزون حسن بیگ نیز بر می خوریم (سطر ۱۸۹ متن یرلیغ سلطان محمد فاتح)، و به معنی «حسابدار»، «وزنه‌دار»، «خزانه‌دار و صندوقدار»، محافظ و نگهبان بود. «توشمّل» (توشمال) به معنی متعهد بود. در اسناد عثمانیان نیز به اصطلاح «توشمّل»، «توشمال» و یا «توشیمال» برخورد می شود. در نیمه آخر قرن شانزدهم در فرمانی که برای بیگلر بیگ

بغداد نوشته شد، آمده است: «... شهباز، منصور از توشیمالهای طایفه کلهپور (کلهپور) و غضنفر کدخدای ساکن سنجق... و تابع جانب علیا (ایران) بوده، و راهزنیها کرده...». (دفتر مهمه شماره ۳۳، ص ۴۱۵). در بزم و رزم که در اواخر قرن چهاردهم میلادی نوشته شده است، نیز همان اصطلاح وجود دارد. تاریخ سلاطینکی می نویسد، که واژه توشیمال به معنی کاتب، (دبیر) مخارج و مصارف بود (ص ۲۶۲).

۶۷. تاریخ عالم آرای امینی «مأموریت شرف الدین محمود برای ثبت و تحریر اراضی عراق». در حکومت عثمانیان نیز اراضی در سنجقهای جداگانه به صورت آبرومند و متناسبی توسط شخصی با عنوان «امین»، و یک «کاتب» به ثبت می رسید.

۶۸. به مالیاتی که حکمرانان کوچک و یا امرا به سلطان و یا خاقان متبوع خود می پرداختند و نیز به عوارضی که از اموال و اشیائی که از روستاها به شهر می آمد و به عنوان مالیات دولت اخذ می شد، و به وجوهی که به عنوان حق ترانزیت یعنی حق عبور از اراضی می گرفتند «باج» گفته می شد. مراد از «باج بزرگ» که در «قانوننامه» آمده بود، مالیاتی بوده که هم از گالاهای ترانزیتی و هم از اموال و اشیائی که از روستاها برای فروش و عرضه به شهرها می آوردند، اخذ می شد.

۶۹. «قانوننامه» ولایت ارزنجان محصولات قرائی بر موجب قانون عثمانی و «باج و تمغا» بر موجب قانون حسن پادشاه، همچنین به نظر می رسد که «قوانین باج و مهر کماخ و بایورد نیز همان قانون دوره حسن پادشاه [اوزون حسن بیگ]، باشد» (دفتر قبالحات آرشیو نخست وزیری، تحریرات سال ۹۲۴-۹۲۳ ه.ق). از این نوشته که «تمغای سیاه» که به باج ارغنی و باج سیورک معروف است» (دفتر مفضل دیار بکر شماره ۵۵۸ و مورخ ۹۴۷ ه.ق) به نظر می رسد که به باجهای ارغنی و سیورک، تمغای سیاه، گفته می شد. این یادداشتها، نشانه‌ای از ادامه تاثیر مقررات و رسوم آق قویینلوها و صفویان در آن مناطق است، که عثمانیان نیز آنها را به همان صورت پذیرفته بودند.

۷۰. این منصب که در عرضنامه به عنوان «صدر عالی» و یا «قاضی القضاة» ذکر شده است، در هشت بهشت، به صورت «صدر» و «قاضی عسکر» و در حبیب السیر، ج ۳، ص ۳۳۱، تحفه سامی به صورت «صدارت» آمده است.

۷۱. عرضنامه، ص ۲۸۵، ۳۰۱، ۳۰۴، و تاریخ عالم آرای امینی.

۷۲. درباره قاضی سیف الدین: «مدتها، قضای معسکر ظفر اثر متعلق بدو بود»، (تحفه سامی، ص ۷۳)، و «افتخار السادات قاضی علاء الدین را که قاضی معسکر و صدر ارباب عالم بود به جانب

سلطان حسین میرزا روانه ساخت» کتاب دیار بکر، ص ۲۰۹.

۷۳. سلطان یعقوب «جهت قضاة و سادات و علما، سیور غالات مقرر فرمود»، حبیب السیر، ج ۳، جزء سوم، ص ۳۳۱. سیورغال به معنی عطا و بخشش بود، و در میان آق قویینلوها بویژه به درآمدها و محصولاتی که به علما داده می شد (سیور غالات) گفته می شد. تاریخ عالم آرای امینی. در منتخبات لغات عثمانیه، ج ۲، بخش اضافات، در زیر لغت «یا بیز» yabiz، نوشته شده است که در ترکستان به تیول و زمینی که برای تأمین معیشت و اقطاع از طرف فرمانروا به مستحقان واگذار می شد، سیورغال می گفتند.

۷۴. ابن مبارک قزوینی، هشت بهشت، برگ ۱۱۴.

۷۵. رشید رحمتی آرات، «یرلیغ سلطان محمد فاتح»، (مجموعه ترکیات ص ۶).

۷۶. در برگ ۱۰b احسن التواریخ از «قوروجی شیخ علی» و «درویش قوروجی» و نیز در برگ ۱۸۵b همان اثر، از قوروجیهایی که محافظ شاه اسماعیل بودند، سخن رفته است. هامر، «قوروجیها» را مشابه «پرتورین»های امپراتوری روم [پاسداران امپراتور روم] می داند (ترجمه هامر، ج ۷، ص ۷۳).

۷۷. «نوکران خاصه» فردی بودند که در معیت و خدمت شاهزادگان، فرمانروایان و امرا بودند. درباره این واژه [نوکران]، به بخش آخر تشکیلات نظامی نگاه کنید. احتمال دارد این مراسم رژه که در تاریخ ۸۸۱ ه.ق/ ۱۴۷۷ م، در برابر شاهزاده خلیل - صورت گرفته است، هنگامی باشد که پدرش سرگرم جنگ با گرگستان بود.

۷۸. عرضنامه، ص ۳۰۲، و «یرلیغ سلطان محمد فاتح» ص ۳۰۱. به سربازانی که در معیت جهانشاه نیز بودند، نوکران خاصه اطلاق می گردید. کتاب دیار بکر، ص ۱۵۴.

۷۹. عرضنامه، ص ۳۰۲.

۸۰. واژه تواجی [تواجی] Tavacl و یا تواجی Tokaci معانی گوناگونی دارد: مجری قانون، پیک، واسطه (میانجی = دلال)، جمع آوری کننده سربازان و اعزام آنان به محل تعیین شده. آنها صنعتی بودند که انتظامات اردو را به عهده داشتند، و در رأس آنها، فرماندهی به نام امیر تواجی قرار داشت. در میان مغولان و تیموریان نیز، جمع آوری سپاهیان و بررسی اقطاعات بر عهده آنان بود (در خصوص این واژه اطلاعاتی کلی در اثر دیگر مؤلف تحت عنوان امیر نشینهای آتاتولی و دولتهای قراقویینلو و آق قویینلو، وجود دارد).

۸۱. شاهرخ [تیموری] به تواقیها و یا تواجیها دستور داد برای جنگ در آذربایجان تمام سپاهیان را گرد آورند (احسن التواریخ، برگ ۲۶). جهانشاه تواجیان خود را برای گردآوری سپاه اعزام کرد (احسن التواریخ، برگ ۸۱). میرزا محمد تواجی و خلیل تواجی از امرای اوزون حسن (همان اثر، برگ ۹۳ب). یوسف بیگ تواجی و قرا ملک تواجی (تاریخ عالم آرای امینی)، و عرضنامه (و تواجیان در میان معسکر همایون صدا در دادند و جار رسانیدند) ص ۲۹۳.

۸۲. رستم بیگ تواجی باشی از امرای قراقوبینلو (جامع الدول) و (امر عالی نفاذ یافت که امیر اعظم امیر حسین بیگ تواجی که... رسوم لشکر داری و تواجیگری از رأی صائب او آموزد، عساکر منصوره را به ترتیب لایق در صحرا و ظاهر بند امیر از طرف شهر فرود آورد... عرضنامه، ص ۲۹۰، و میرزا محمد تواجی و خلیل بیگ تواجی (کتاب دیار بگریه) ص ۲۰۸، ۲۰۹.

۸۳. در تاریخ عالم آرای امینی، در خلال حوادث سالهای ۸۹۵ هـ.ق نوشته شده است که جلال الدین حسن بیگ از مقام پروانه جی به مقام امارت دیوان تواجی ارتقا یافت. همچنین هنگام بحث از امیر تواجی جهانشاه میرزا گفته شده است: (رسم الپاغوت که دیوان امارت تواجیان بدو متعلق بود) کتاب دیار بگریه، ص ۱۵۷.

۸۴. (... تا مردم ساغ [صاغ] که اصحاب الیمین اند تماماً ملحوظ نظر عرض گشتند و عدد مجموع ایشان چنانچه در دفتر تواجی ثبت است نه هزار و صد و پنجاه و چهار بود...) عرضنامه، ص ۲۹۵. همچنین عرضنامه هنگام بحث درباره ایناقها و خواص که در معیت بودند، می گوید: (و عدد ایشان چنانچه در دفتر تواجی ثبت است، شش هزار و هفتصد و چهارده نفر بود)، و نیز در عرضنامه تعداد سربازان مربوط به هر بخش را در «روزنامه همایون» مشخص کرده و نوشته است (ص ۲۹۷)، و این دفتر مخصوص حقوق و مستمریها بود که غیر از دفتر تواجی بود.

۸۵. تاریخ عالم آرای امینی.

۸۶. اصطلاح قوشون (قشون)، مغولی است که ابتدا به معنی اردو و ارتش، ولی بعدها به دستجات یکصد و پنجاه یا یکصد و شصت نفری اطلاق می شد (مینورسکی، ترجمه عرضنامه، ص ۱۶۰). در تاریخ عالم آرای امینی، این دسته به معنی هنگ سواره نظام و یا دسته سواره نظام آمده است. در کتاب دیار بگریه، از دسته ای به عنوان (اینافان و امرای قشون) جهانشاه که فرمانده اش کشته شد، سخن می رود (ص ۱۵۷).

۸۷. در تاریخ عالم آرای امینی، واژه «تیپ» آمده است، این واژه در قرن پانزدهم میلادی به دو

صورت جداگانه تیپ و فوج به کار می رفت. تیپ قریباً بریگاد و یا هنگ، و فوج نیز به معنی گردان و دسته بود. به فرمانده تیپ در ایران زمان فاجاریان، سر تیپ گفته می شد. در احسن التواریخ از تیپهای موجود در زمان شاه اسماعیل سخن رفته است (برگ ۱۸۵)، (... الیاس خواجه، قره عثمان را با فوجی بهادران منغلای گردانید)، احسن التواریخ، برگ ۲۸ب. بنابراین نوشته. فوج به معنی دسته، رسته و صنف آمده است. در زمان سلسله قاجار در ایران اصطلاحاتی نظیر، تومن [تومان]، امیر تومان، تیپ، سر تیپ، فوج، هنگ و سرهنگ، زنبورک خانه، قورخانه، سلاخوری (میرآخورو یا امیر آخور)، ایشیک آغاسی و سایر اصطلاحات دیگر وجود داشت که از زمان صفویان به بعد مورد استعمال بود (تاریخ منتظم ناصری، چاپ ۱۲۹۸).

۸۸. در جنگ با اوزون حسن، میخال اوغلی علی بیگ، مقدم الجیش بود، ملوک عجم که قبل از اسلام بر جهان پادشاهی می کردند مقدم الجیش را «منغلای» می گفتند، و در حال حاضر نیز به عنوان چرخه جی معروف اند که در سرحدات با دلاوری مبارزه می کنند (تاریخ زعیم محمد بیگ، کتابخانه نور عثمانیه. شماره ۳۲۷۰، ص ۲۲۶).

۸۹. «یرلیغ سلطان محمد فاتح» و تاریخ عالم آرای امینی، (جنگ میان سلطان خلیل و یعقوب بیگ). در احسن التواریخ، واژه «جوانغار» [علاء الدین امیر «جوانغار»] به مناسبت جنگ شاهرخ با اسکندر میرزا آمده است.

۹۰. حبیب السیر، ج ۳، جزء سوم، ص ۱۸۳؛ روضه الصفا، ج ۶، ص ۱۶۸؛ «یرلیغ سلطان محمد فاتح»، ص ۳۱۴، ۳۰۰.

۹۱. جنگ اوتلق بلی، (احسن التواریخ، برگ ۱۱۶). «یرلیغ سلطان محمد فاتح» ص ۳۰۰، ۳۱۴، ۳۰۴.

۹۲. تاریخ تور کمائیة (نسخه موجود در کتابخانه ام مؤلف)

۹۳. مینورسکی این واژه را پورناک خوانده است، «بررسی نیروهای نظامی و غیر نظامی فارس در ۸۸۱ هـ.ق/ ۱۴۷۴ م» اقتباس از نشریه مدرسه مطالعات شرقی، ج ۱۰، فصل اول.

۹۴. پیر احمد بیگ، پسر دوم ابراهیم بیگ قرامان اوغلی بود که به دنبال اشغال حوالی ایالت قرامان توسط عثمانیها، به اوزون حسن بیگ پناهنده شد.

۹۵. رشید رحمتی آرات «یرلیغ سلطان محمد فاتح»، درباره آرایش صفوف جنگ، میان آنچه در این یرلیغ آمده و آنچه احسن التواریخ آورده است، اندک تفاوتی وجود دارد، اینجانب [مؤلف]

ترجیح دادم که آرایش مذکور در یرلیغ را ذکر کنم.

۹۶. «در یرلیغ سلطان محمد فاتح» هنگام بحث از شاهزادگان (سنجق و طبخانه) و هنگام بحث از امرا (سنجق و نقاره) به کار رفته است، و اصطلاح طبخانه فقط در ذکر شاهزادگان به کار رفته است.

۹۷. «یرلیغ سلطان محمد فاتح» ص ۲۹۹.

۹۸. تاریخ عالم آرای امینی، خالکو ندیل chalcondile (چاپ ۱۶۳۲)، ص ۲۵۰.

۹۹. تاریخ عالم آرای امینی.

۱۰۰. همان اثر، برگ ۹۵b.

۱۰۱. همان اثر «یرلیغ سلطان محمد» و تاریخ تور کمانیه (مخاربه قرایوسف با ابوبکر میرزا).

۱۰۲. عرضنامه.

۱۰۳. (امارت و کارسازی سپاه صوفی خلیل موصلی بود و به سلیمان بیگ قرار یافت)،

حبیب السیر، ج ۳، جزء سوم، ص ۳۳۱ (چاپ هند).

۱۰۴. احسن التواریخ و تاریخ عالم آرای امینی.

۱۰۵. عرضنامه، ص ۲۹۱.

۱۰۶. تاریخ تور کمانیه.

۱۰۷. cebeli، سربازانی که نظامیان تیولدار مجبور بودند در جنگها شرکت دهند.

۱۰۸. احسن التواریخ، برگ ۹۸b؛ کتاب دیار بکر، ص ۱۵۰، (محمد سفرچی را به رسالت

فرستاد و چنان پیغام کرد که در اطراف جهان شاه عالم خبر ایلغار شیوع یافت و شراره این فتنه بر اهلی زمان زبان کشیده. تسکین این ماده به آمدن صاحبقران - یعنی اوزون حسن - با یکی از فرزندان می تواند بود. چون رسول به پایه سربو صاحبقران رسید و پیغام گزارد و سخن غلیظانه ادا نمود در اثنا، اداء رسالت چنان تقریر کرد که جهان شاه میرزا یکصد و پنجاه هزار جبه پوش دارد. صاحبقران فرمود که احوال لشکر جهان شاه میرزا معلوم دارم، او را زیاده از سی هزار مرد نیست...).

۱۰۹. به این نیروها تعدادی از عشیرتها نیز از خارج ملحق می شدند.

۱۱۰. مجموع سربازان یاد شده که مؤلف ذکر کرده است، ۱۰۰۴۴ نفر می شود نه ۹۱۵۴ نفر، و

علت این اختلاف معلوم نیست. احتمالاً تعداد یک هزار نفری از سربازان مسلح یا پیاده نظام و یا گارد باید اضافی بوده یا در این مورد اشتباهی رخ داده باشد. - م.

۱۱۱. مجموع نیروهای سربازان گارد مجهز به تیر و کمان، آنچنانکه در عرضنامه (ص ۲۹۵) آمده، ۹۰۴۴ نفر بود. در حالی که می بایست ۹۱۵۴ نفر باشد. تفاوت موجود شاید مربوط به تعداد فرماندهان باشد که [در عرضنامه به حساب نیامده اند].

۱۱۲. واژه نوکر و یا بنابه برخی فرهنگها واژه «نوگر» و یا «نوگور»، در اصل یک واژه اویغوری است که به معنی همراه، خدمتکار، امدادگر، نفر، بنده و برده، دوست و ملازم آمده است، و در اینجا به معنی سربازی است که همراه صاحب تیول است. سربازانی که در معیت فرمانروا بودند، نیروهای خاصه او محسوب می شدند (در خصوص این واژه احمد جعفر اوغلی، انستیتو ترکیات، ۱۹۳۴، ص ۱۰۹؛ و اطلاعات مربوط به سرزمین آذربایجان، ج ۲، ص ۲۲۵، و آنچه در ترجمه برهان قاطع، پایه دُکورتی Pavel de courteill و معانی موجود در سایر فرهنگهای ترکی همه شبیه یکدیگرند. در اطلاعات مربوط به سرزمین آذربایجان توضیحات مفصلی وجود دارد.

۱۱۳. عرضنامه، ص ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۱۰، ۳۰۲. پس از مراسم سان و رژه، خلیل سلطان

ضیافت مفصلی برای اردو ترتیب داد که آن را «یاسال» Yasal می گفتند (همان اثر، ص ۳۰۳).

۱۱۴. تواریخ عثمانی، یعنی تاریخ عاشق پاشازاده، و تاج التواریخ، هر چند تعداد نیروهای عثمانی را ۱۰۰ هزار نفر ذکر کرده اند، ولی درباره نیروهای حسن بیگ چیزی ننوشته اند. فقط تاریخ الفی، تعداد آنها را ۷۰ هزار نفر می نویسد:

(... و حسن بیگ با فرزندان خود اغرلومحمد، و زینل بیگ متوجه او شد و در اوجان عرض لشکر دیده ۷۰ هزار کس به شمار آمد...)، کتابخانه ملی پاریس، بخش تعلیقات، دستنوشته های فارسی، شماره ۱۸۸، برگ ۴۳۹، به نقل از یکی از دفاتر اسناد استاد مکرمین خلیل پنانج. پروفیسور مینورسکی تعداد نیروها را به احتمال قوی، کمتر از ۱۰۰ هزار نفر ذکر می کند («سان و رژه رسمی نیروهای نظامی و غیر نظامی در فارس در ۸۸۱ ه.ق/۱۴۶۷ م»، ترجمه انگلیسی عرضنامه).

۱۱۵. آثاری که در نوشتن این بخش مورد استفاده قرار گرفته اند:

فضل الله روزبهان، تاریخ عالم آرای امینی، حسن روملو، احسن التواریخ؛ میرزا بیحی، لب التواریخ؛ منجم باشی جامع الدول؛ محمد نیشابوری، تاریخ تور کمانیه؛ جلال الدین دواقی، عرضنامه؛ تحفة سامی و تذکره سام میرزا؛ ابن مبارک حکیم قزوینی، هشت بهشت؛ غیاث الدین خواندسیر، حبیب السیر؛ محمد خواندشاه خواند میر، روضة الصفا؛ دولتشاه، تذکره لشعرا؛ عبدالرزاق سمرقندی، مطلع السعدین؛ رشید رحمتی آرات، «یرلیغ سلطان محمد فاتح»؛ احمد توحید، قهر مست مسکوکات

اسلامیه (بخش چهارم)؛ «فهرست آرشیو، جزء دوم (آرشیو کاخ توپقاپی)؛ فریدون بیگ، منشآت السلاطین؛ دو دفتر ثبت اسناد موجود در آرشیو نخست وزیری، ابوبکر تهرانی، کتاب دیار بکریه؛ اسماعیل حقی اوزون چارشلی، امیرنشینهای آناتولی و دولتهای قراقوینلو و آق قوینلو؛ مجموعه حافظ ابرو؛ ترجمه تاریخ هامر، خالکوندیل (چاپ ۱۶۳۲ م)؛ تاریخ منتظم ناصری، و دیگر آثاری که در پانوشتها ذکر شده‌اند.



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی